

بایستگی‌های کنونی فلسفه اسلامی

آیت‌الله رشاد طی مقاله‌ای با اشاره به بایستگی‌های کنونی فلسفه اسلامی، «استقرای مفاهیم تا استنباط معارف عقلی از متون دینی» را از جمله مسائلی دانست که باید پیش از پیش به آن توجه شود.



آیت الله رشاد طی مقاله ای با اشاره به بایستگی های کنونی فلسفه اسلامی، «استقرای مفاهیم تا استنباط معارف عقلی از متون دینی» را از جمله مسائلی دانست که باید پیش از پیش به آن توجه شود.

خبرگزاری مهر، گروه دین و اندیشه: همزمان با فرارسیدن روز جهانی فلسفه در بسیاری از کشورهای جهان کنفرانس ها و کارگاه های متعددی برای ارایه نظریات و اندیشه های فلسفی برگزار می شود که عموماً تکیه بر مباحثی دارند که از سوی برجسته ترین صاحب نظران طرح شده است. شاید این تب و تاب پیش از آنکه تلاشی برای دفاع از یک مکتب باشد، تلاش برای نهادینه کردن تسلسف به شمار آید چراکه همه مکاتب هرکدام از نقطه نظر نگاه موسس و پایه گذار خود به دنبال تحقق این مهم بودند که مردم بیندیشند اما بر مدار نظریاتی که آنان مطرح می کنند.

امروز اما شرایط متفاوت است، در روزگاری زندگی می کنیم که مکاتب مختلف امتحان خود را پس داده اند و اگر سربلند از این آزمون بیرون آمدند همچنان مانا به حیات خود ادامه داده اند و اگر جز آن بود به زباله دان تاریخ پیوستند. در این میان فلسفه اسلامی با وجود بزرگانی چون ابن سینا، ملاصدرا، خواجه نصیرالدین طوسی و بسیاری دیگر از این بزرگان چنان یادگاری بر گنبد دوار فلسفه بر جای نهاد که تا به امروز، اندیشه آنان همچنان جزو سرفصل مباحث فلسفی به شمار می رود.

خبرگزاری مهر به مناسبت فرارسیدن روز جهانی فلسفه، با اندیشمندان متعددی وارد بحث و گفت و گو شده تا در مقام بزرگداشت این روز از زبان این بزرگان سخنانی را در باب فلسفه به ویژه فلسفه اسلامی در اختیار مخاطبان خود قرار دهد. در این راستا آیت الله «علی اکبر رشاد»، رئیس پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی در نوشتاری اختصاصی بایستگی های کنونی فلسفه اسلامی را بررسی کرده است. وی در این نوشتار مباحث متعددی را زیر ذره بین برده که در ادامه بخش های برگزیده از آن را می خوانید؛

فلسفه اسلامی (به رغم سترگی و ستواری بسیار، صفایا و مزایای بی شمار و پیشینه و گذشته ی پربار)، اینک با چالش ها و کاستی هایی روبروست ، این چالش ها به ضمیمه ضرورت های زمانه ، موجب و موجد بایستگی های فراوانی شده است . با لحاظ زمینه های گوناگون مرتبط با فلسفه ، این بایستگی ها می تواند در سه گروه به ترتیب زیر طبقه بندی شود:

الف - بایستگی های تحقیق و نوآوری در فلسفه ی اسلامی

ب - بایستگی های تعلیم فلسفه و فرهنگ سازی فلسفی در جوامع اسلامی

ج - بایستگی های ترویج فلسفه ی اسلامی و انزوایابی از آن در جهان

اسلام ، دین خردورزی است ، عقل بشری را چون وحی نبوی ، حجت می انگارد و عزیز می دارد، رابطه میان نقل و عقل را مثبت و معنی دار می داند، بسیار روشن است که ترابط میان چنین دینی با فلسفه ، به معنی تعامل دو عنصر همسو و همسنخ است که قطعاً مایه مایه وری و پایه پایداری هر دو خواهد گشت .

در این مجال هرچند کوتاه، به بیان و بررسی فشرده و فهرست وار سی بایستگی در سه زمینه فوق می پردازیم . برای پرهیز از افزایش حجم مقاله ، چند مورد نخست به اختصار شرح می گردد و در باب باقی موارد (که بخش عمده ی فهرست را تشکیل می دهد) به ذکر عنوان تفصیلی هر مورد، بسنده می شودو علاقه مندان به بحث تفصیلی موارد را به رساله ی فلسفه ی نوصدرایی ، احاله می کنیم . اینک فهرست بایستگی ها:

گروه یکم (بایستگی های حوزه تحقیق و نوآوری در فلسفه اسلامی

برای بسط و بازسازی ، و بالندگی و نوسازی فلسفه اسلامی ، تحقیقات و تلاش های پژوهشی بسیاری از قبیل موارد زیر باید صورت بندد:

یک (استنباط و تنسیق معارف عقلی از متون مقدس :

گفته می شود: آیا درآمیختن مباحث فلسفی با معارف وحیانی و یا التزام فلسفه به شریعت ، با روح فلسفه در معارضت نیست ؟ آیا فلسفه می تواند به صفاتی چون «دینی» ، «اسلامی» یا «مسیحی» ... متصف گردد؟! فلسفه ،

فعالیتی عقلانی است ، تقیید آن به امور و عقاید قدسی و سماوی ، با خصلت ذاتی آن سازگاری ندارد. بسا که عامل رکود و سکون فلسفه ی اسلامی نیز اتکاء و رکون آن به آموزه های دینی باشد!

حق این است که پرسش فوق ، پاسخ مطلق ندارد، بلکه برای روشن شدن پاسخ شایسته چنین پرسشی ، نخست باید معلوم شود که منظور از دین و فلسفه چیست ؟ و باید روشن گردد کدام دین و کدام فلسفه مراد است ؟ اگر فلسفه ای عقلانی با دین یا دینواره ای خردگرای و خردستیز سنجیده شود، بی درنگی می توان به تنافی و تعارض میان آن دو حکم کرد، اما میان فلسفه ای خردگرا با دینی خردپذیر، چرا باید تفاوت و تهاافت افتد؟

اسلام ، دین خردورزی است ، عقل بشری را چون وحی نبوی ، حجت می انگارد و عزیز می دارد، رابطه میان نقل و عقل را مثبت و معنی دار می داند، بسیار روشن است که ترابط میان چنین دینی با فلسفه ، به معنی تعامل دو عنصر همسو و همسنخ است که قطعاً مایه مایه وری و پایه پایداری هر دو خواهد گشت ؛ تجربه تاریخی درازمدت حضور و حیات فلسفه در جهان اسلام نیز صحت این انگاره را محرز داشته است . از این رو این عیب فلسفه اسلامی نیست که به دامن اسلام آویخته است و با اسلامیت در آمیخته است بلکه هنر و حسن آن باید به شمار آید.

راز این تقارن و تقارب نیز آن است که آبخور عقل سلیم و نقل اسلام یکی است ، زیرا سرچشمه همه خیرها و کمال ها، از جمله حکمت و معرفت ، ذات حق تعالی است ، و خدا به شیوه های گوناگونی با آفریدگانش تماس می گیرد؛ وحی و عقل از جمله طرق تماس خدا با آدمیان است ، حی حکیم ، گاه از رهگذر ایحاء به انسانی شایسته با بشریت سخن می گوید و گزاره هایی را در تبیین مشیت متحقق خویش (جهان بینی و جهان شناسی) القاء می نماید و آموزه هایی را در بیان مشیت متوقع خود (اخلاق و احکام) ابلاغ می فرماید، و گاه نیز از رهگذر قوه دراکه ، معناگر و معناسنج که در درون آحاد آدمیان به ودیعت نهاده است ، با او ارتباط برقرار می کند، و هر آنچه که از یکی از دو راه مزبور به انسان واصل گردد، بی هیچ تفاوتی ، حق و حجت است ؛ هرچند طرق معرفت ، منحصر به وحی و عقل نیست اما این دو راه ، برترین و فراگیرترین راههای معرفت و حکمت بشمارند.

با توجه به آن چه مذکور افتاد، یکی از بایستگی های کنونی فلسفه ، استقرای مفاهیم و استنباط معارف عقلی از متون دینی است ؛ موارد زیر، از جمله دست آوردهای این اقدام ارزشمند می تواند باشد:

دست آوردهای استنباط معارف عقلی از متون

۱. برداشت و انباشت مجموعه عقلیات و حیانی که سرمایه حکمی گرانبهایی قلمداد می شود.
۲. آشکارتر گشتن تلایم و توازی معرفت عقلانی و معرفت وحیانی
۳. (در نتیجه) تقویت وجه دینی و مشروعیت معنوی فلسفه
۴. نیز غنی سازی وجه عقلانی معرفت دینی و تقویت عقلانیت دینی
۵. مفهوم سازی های تازه و بسط دایره مسایل فلسفی و عقلی ، از رهگذر استقراء و ارایه پاره ای مباحث حکمی که وحی و سنت معصوم ، بدان ها پرداخته است اما تاکنون در فلسفه ما مغفول مانده است .
۶. دست یابی به تقریرهای تازه از برخی مفاهیم فلسفی موجود، یا دسترسی به براهین جدید برای معارف و مدعیات فلسفی ، علاوه بر آن چه که در متون و مباحث متعارف فلسفی آمده است .
۷. تصحیح برداشت های انحرافی و تحریفی از پاره ای آیات که مورد استتسهاد ارباب فلسفه قرار گرفته است ،
۸. تصحیح پاره ای باورداشت های فلسفی ناصواب ، از رهگذر تطبیق و سنجش آن ها با مصرحات دینی و مستنبطات معتبر.البته پرهیختن از اصطیادهای ذوقی و پرداختن به فهم نصوص به شیوه ی اجتهادی با التزام به اصول و قواعد منطق فهم دین و کاربست دلالات ثلاثه در نسبت دادن هر معنایی به متون ، شرط لازم تحقق چنین نتایجی است .
- چنین مطالعه ای باید در فرآیند دادوستدی متناوب و در چارچوب تعامل حلقوی (شبهه دور هرمنوتیکی) میان متون دینی و معارف فلسفی رخ بدهد؛ یعنی از سوپی آیات و روایات ، مورد استقراء قرار گیرد و مفاهیم استخراج شده از آن به فلسفه ارایه گردد، از دیگرسو اصول و قواعد فلسفی فهرست شود و متناوباً به متون مقدس عرضه و از آیات و روایاتی که در مظان چنین معانی و معارفی هستند، استنتاج شود، تا با حرکت از مجمل و محتمل به مفصل و مسجل ، مفاهیم و معارف موردنظر فراچنگ آید.

تبیین کارکردهای عقل در قلمرو دین پژوهی و عرصه دینداری

اذعان دارم که این مسأله از دیرباز، از گسترده ترین چالشگاه های حکمت و معرفت بوده است ، اما مع الأسف حتا باورمندان به کارکرد گسترده خرد در حیطه دین (اکثری گرایان) پژوهش درخور و جامعی را برای تبیین اطراف و اعماق مسأله صورت نداده اند، آن چه از سلف به دست ما رسیده است تک نگاشته هایی است کم حجم یا گسترده نگاشته هایی است بی هندسه ، غیرمنسجم و ناتمام .

برای بازنمایاندن آن چه باید در باب این بایستگی انجام پذیرد، در زیر، فهرستی را، هرچند فشرده اما ساختارمند و نسبتاً کامل ، از مباحث ضروری در زمینه ی کارکرد و کاربرد عقل در دین پژوهی و دینداری ، تقدیم می دارم ، روشن است .

شرح این ساختار، نیازمند مجال موسّع و مقالی مبسوط است. اما مجموع مباحث در چهار بخش به این شرح است:
بخش اول - کلیات

مبحث یکم - معانی و مراتب عقل و روش شناسی احراز عقلانیت :

فرع ۱) معانی و اطلاقات عقل :

۱/۱. معانی عقل و مترادفات آن در لغت ،

۲/۱. اطلاقات عقل و مترادفات آن در قرآن و حدیث ،

۳/۱. اطلاقات در عقل و مترادفات آن نزد فیلسوفان مسلمان ،

۴/۱. معنای مختار.

فرع ۲) انواع و مراتب عقل :

۱/۲. عقل نظری و عقل عملی ،

۲/۲. عقل طبیعی / طبعی ، عقل تجربی / سمعی .

۳/۲. و . . .

فرع ۳) روش شناسی احراز کارکردهای عقل و شناسایی معارف عقلی :

۱/۳. روش ها،

۲/۳. قواعد.

بخش دوم - مبانی و دلایل حجیت عقل :

مقدمه - معانی حجیت عقل در دین پژوهی .

مبحث یکم - مبانی حجیت عقل در دین پژوهی .

مبحث دوم - دلایل حجیت عمومی عقل در دین پژوهی .

بخش سوم - انواع کارکرد و کاربرد عقل در دین پژوهی :

۱. مراد از کارکرد عقل در دین پژوهی ، ایفای نقش معرفت زا، معناگرانه و معناسنجانه آن در زمینه ی فهم دین و کاربرد دوال دینی دیگر در دین فهمی است .

۲. به نظر ما کارکردهای عقل در قلمرو دین و دین پژوهی ، از جهاتی گوناگون ، به اقسام مختلف قابل دسته بندی است . هفت گونه تقسیم در باب نوع کارکرد عقل در تفهم و تحقق دین قابل طرح است .

مهم ترین تقسیمات گستره کارکرد عقل ، تقسیم از لحاظ شمول به هر پنج حوزه و نظام معرفتی دین (عقاید، احکام ، اخلاق ، تربیت و علم دینی) یا اختصاص آن به حوزه ای خاص است (که از این دو، ما به کارکردهای «عام» و «خاص» تعبیر می کنیم).

با رعایت اختصار، انواع تقسیمات و اقسام هر یک از آنها و نیز موارد هر یک از اقسام را، در زیر ذکر می کنیم :

مبحث یکم - کارکردهای «عام» و مشترک عقل

مبحث دوم - کارکردهای «خاص» عقل ، در حوزه های معرفتی

مبحث سوم - کارکردهای عقل در باب مبادی فهم دین

مبحث چهارم - دیگر تقسیمات

نخستین گام در جهت تحول و تکامل و نیز رشد و رونق بخشی فلسفه ی اسلامی ، بحث و فحص جامع موانع و مشکلات کنونی و چالش های پیش روی آن است ؛ اکنون عوامل سلبی و ایجابی فراوانی ، سد راه بسط و بالندگی این ثروت و سرمایه گران بار و گرانمایه اسلامی است ؛ برای دست یابی به فهرست فراگیر این موانع ، ابعاد گوناگون همه عرصه های مرتبط و همه ی امور و عواملی که مظان اشکالات و مشکلات اند، و نیز با گمانه زنی ، همه چالش های آتی ، باید مورد واکاوی و جست و جو قرار گیرند. و تنها پس از استقراء و استقصای کامل موارد و مظان است که می توان به فهرستی از راهبردها و راهکارها برای رفع و دفع موانع و گشودن افق پیش روی فلسفه اسلامی دست یازید.

مقاله حاضر براساس ارتکازات راقم راجل از کاستگی ها و نارسایی ها نگاشته می شود، استقراء و استقصا و نیز راهبردگذاری و راهکارگزینی از عهده ی یک فرد - آن هم فرد ناتوانی چون من بنده - بیرون است ؛ تحقق این اقتراح و اطروحه ، لجنه ای می خواهد جامع و قابل ، و ساز و برگ می طلبد کافی و کامل ، تا روی دهد آنچه باید و شاید.

بنا ندارم و اصولاً میسر نیست که اینجا همه موانع و حوایج را شرح کنم ، عجالتاً تنها با نگرشی کلی و در حد مجال مقال ، دورنمایی از اصول و انواع موانع را در زیر می آورم :

پاره ای از موانع به اصحاب فلسفه باز می گردد، پاره ای دیگر به ارباب سیاست و تدبیرگران امور علمی کشور و جهان اسلام ؛ برخی دیگر از موانع ، «درون علمی» است و به خصایل و خصایص فلسفه اسلامی بازگشت می کنند و بعضی دیگر نیز آفاقی است و به عوامل عینی تاریخی ، فرهنگی و اجتماعی حاکم بر اقلیم اسلامی و جوامع مسلمان .

موانع معطوف به اصحاب فلسفه به دو قسم کلی : موانع شخصیتی و موانع معرفتی ، قابل طبقه بندی است . درخور ذکر است که ای بسا بسیاری از موارد عیناً یا احیاناً با تفاوت در مصداق ، گریبانگیر سایر اصناف علما و دیگر انواع علم دینی نیز باشد . که هست . در زمینه ی موانع شخصیتی - که به اصحاب فلسفه راجع می شود - به موارد زیر می توان اشاره کرد:

۱. موانع مینشی : صفات و خصایلی که به صورت طبیعت ثانوی ، در قبال نقش آفرینی تحول گرای محققان و مدرسان فلسفه ، نقش بازدارنده ای را ایفاء می کند، مانند غرور و خودفریفتگی علمی و دیگرانکاری که گاه برخی فلسفه دانان به ویژه کیسه گان و خامان بدان مبتلایند.

۲. موانع روانی : حالات روحی و احساساتی که مبتلایان به خود را از نوگرایی و نوآوری باز می دارد، مانند خود کم بینی و خودسانسوری ، عدم جرأت در شالوده شکنی و مشهورات زدایی در فعالیت علمی ، به نحو عام و در مباحث فلسفی ، به طور خاص .

۳. موانع تدبیری : عدم تدبیر یا تدبیر غلط در کار علمی ، در یک جمله : فقدان خودمدیریتی فردی بر سرمایه های مادی و معنوی شخصی ، برای فعالیت مؤثر، از قبیل نداشتن مدیریت زمان و مدیریت استعداد.

۴. موانع معرفتی : در باب موانع معرفتی نیز می توان به مواردی (از باب نمونه) اشاره کرد، از جمله :
باورداشت های ناصواب در حوزه ی مبادی تصوری و تصدیقی فلسفه ، و فراتر و فراگیرتر از آن ، در باب مباحث زیرساختی ای که سامان بخش فلسفه ی فلسفه اسلامی به شمار می رود، خاصه خطا در نگرش های معرفت شناختی حاکم بر ذهن و فعالیت عقلی فلسفه دانان (البته ممکن است ذکر مصداق و مثال برای چنین عواملی تنها علی المینا میسر باشد).

۵. موانع درون علمی : مشکلات و اشکالاتی که فلسفه اسلامی به نحو عام ، یا دست کم برخی از مکاتب فلسفی ما با آن مواجه است . پاره ای از این دست موانع به تلویح و تصریح در بخش های دیگر مقاله مورد بحث قرار گرفته است . این گروه از موانع را می توان به : موانع ساختاری ، محتوایی و روشگانی تقسیم کرد.

۶. موانع آفاقی : بازدارنده هایی که بیرون از وجود اصحاب فلسفه و ساختار دانش ، بر سرنوشت فلسفه تأثیر می گذارد، عوامل تاریخی ، اخلاقی ، فرهنگی ، اجتماعی و سیاسی که یا بازدارنده اند (یا حتا وادارنده نیستند) حاجب و حاجز تحول و تکامل ، و روزآمدی و کارآمدی فلسفه اند، یا دست کم موجب و موجد جویش و جنبش در قلمرو این معرفت ارجمند نمی شوند، تفصیل و تمثیل ، با بنای ما بر اختصار در مقاله ، تنافی دارد از آن احتراز می کنیم ؛ اما تأکید می ورزیم که بیشترین سهم ، در رکود و سکون فلسفه ، از آن این گروه از موانع است .
تأسیس فلسفه فلسفه [اسلامی]

درباره فلسفه های مضاف در بند دیگری به حد کفاف و کفایت سخن خواهیم گفت ، اینجا اندکی فقط درباره ضرورت تأسیس (یا تنسیق) فلسفه ی فلسفه ی اسلامی می نگارم . وصف «اسلامی» در این عنوان ، هم می تواند صفت مضاف («فلسفه ی اسلامی» فلسفه) قرار گیرد، هم می تواند صفت مضاف الیه (فلسفه ی «فلسفه ی اسلامی») منظور گردد؛ اما آن چه اکنون در این مقاله محط بحث و مصب نظر است ، تنسیق دستگاهی است که به مطالعه ی فرانگر / عقلانی فلسفه ی اسلامی پردازد.

آسیب شناسی جامع «درون علمی» فلسفه اسلامی و واکاوی و شناسایی خلأها و خطاهای محتمل و نیز ارایه ی راهبردها و راهکارهای بایسته در قلمرو آن ، از جمله در گرو تأسیس فلسفه ی فلسفه ی اسلامی است . زیرا هرگونه تحول و تکاملی در هر موضوع و مسأله ای ، حاجتمند فرانگری خودآگاهانه بدان است ، و نگاهی این سان در علوم ، جز از نظرگاه فلسفی فراچنگ نمی افتد؛ و اگر چنین نگاه و نگرشی صورت بندد فلسفه فلسفه اسلامی تأسیس شده است .

فلسفه ی فلسفه اسلامی به مباحث زیر باید پردازد: (عمده ی مباحث ، مسایل فلسفه ی مطلق فلسفه ی است .)

۱. تعریف فلسفه و شناسایی هویت فلسفه اسلامی ،

۲. بررسی سرشت قضایا و قواعد فلسفی ،

۳. امکان و معناداری فلسفه اسلامی ،

۴. غایت فلسفه [اسلامی]،

۵. کارکردهای فلسفه به نحو عام ، و کار ویژه های فلسفه اسلامی ،

۶. موضوع فلسفه [اسلامی] ،

۷. مسایل فلسفه (علی الاطلاق) و مسایل خاص فلسفه اسلامی ،

۸. هندسه و ساختار مباحث فلسفه ی اسلامی ،

۹. روش فلسفه و ویژگی های روشگانی فلسفه [از جمله فلسفه ی اسلامی]،

۱۰. نسبت و مناسبات فلسفه با دیگر علوم ،

۱۱. نسبت و مناسبات فلسفه ی اسلامی با کلان مقوله هایی همچون دین ، هنر و . . . ،

۱۲. مطالعه ی تطبیقی مکاتب فلسفه ی اسلامی ،

۱۳. آسیب شناسی فلسفه ی اسلامی .

اینک با توجه به مباحث قابل بحث در فلسفه ی فلسفه اسلامی می توان پرسید: آیا بازپژوهی و بازپیرایی فلسفه ی مطلق (و نیز فلسفه اسلامی) و نیز فرگشت و بازآرایی آن، بدون تنقیح و تحریر آن چه گفته آمد ممکن است؟ هرگز و حاشا.

تنقیح و بازپیراست فلسفه ی اسلامی / ایرانی

آن چه در ادبیات حکمی سنتی، فلسفه نامیده می شد، عمده معارف بشری را در بر می گرفت؛ طب و طبیعیات، منطق و موسیقی، هندسه و ریاضیات، تدبیر منزل و سیاسات، اخلاق، الهیات و...؛ در غرب جدید - هر چند از جهاتی، فلسفه دچار ابتذال شد مانند این که حتی پاره ای مباحث الفاظ و ادبیات و زبان شناسی و حتا نسبیت و شکاکیت، فلسفه پنداشته شد! و برخی آرای سست و سخیف که تفوه بدان از طفل دبستانی انتظار نمی رود در زمره آرای فلسفی به شمار آمد - اما از حیث دیگر - با تمحیض و تنقیح و تجزیه تخصصی، فلسفه شأن شایسته ی خویش را از لحاظ کاربرد در حوزه ها و حیطه های گونه گون جوامع، زندگی آدمی به دست آورد.

فلسفه اسلامی باید از بحث ها و بخش هایی که امروز، مستقلاً تدوین یافته و به مثابه یک علم به رسمیت شناخته شده اند یا در ساختار دانش های دیگر جای گرفته اند، پیراسته شود؛ و در استطرادات و زواید نیز به حداقل ضرور بسنده شود.

اصطیاد و تأسیس فلسفه های مضاف اسلامی

مسائل فلسفه های مضاف، هنوز چندان منقح و مضبوط نشده است، پیش از روشن شدن این مسایل، سخن گفتن از تأسیس فلسفه های مضاف اسلامی دشوار است، به نظر ما مباحث عمومی درخور بحث درباره ی این گروه از معارف حکمی، موارد زیر است:

۱. تعریف فلسفه مضاف،
۲. انواع فلسفه مضاف،
۳. اهداف و کارکردهای فلسفه های مضاف (و انواع آن)،
۴. موضوع فلسفه مضاف،
۵. قلمرو و انواع مسایل فلسفه های مضاف،
۶. روش شناسی فلسفه های مضاف،
۷. نسبت و مناسبات فلسفه های مضاف با سایر علوم و معرفت ها،
۸. آسیب شناسی وضعیت کنونی فلسفه های مضاف، به ویژه شاخه های نوپدید در ایران و جهان اسلام،
۹. امکان فلسفه ی مضاف اسلامی،
۱۰. ضرورت تأسیس فلسفه های مضاف اسلامی.

مقتضای شأن «علم العولمی» فلسفه، قابلیت تحویل عمده مباحث فراهم آمده در طیف مباحث متنوع کنونی حکمت اسلامی به شاخه های تخصصی (چنان که فرنگیان در فلسفه های معاصر چنین کرده اند) نیز اقتضای معقولیت آموزه های دینی اسلامی و نیز غنا و قوام درخور علوم عقلی اسلامی از جهت نگاه عقلانی و معرفتی به علوم و امور؛ و دلایل دیگری امکان تأسیس فلسفه های مضاف (اسلامی) را محرز می نماید.

فرا تر این که، غایات و نتایجی از قبیل موارد زیر:

۱. بسط و بالندگی فلسفه اسلامی، ۲. کاربردی شدن آن، ۳. نوآمد و زمانه ساخت کردن حکمت و معارف عقلی اسلامی، ۴. ایجاد انسجام و هندسه متلائم در مجموعه علوم و معارف دینی، به ویژه در قلمرو حکمت عملی، ۵. تقویت مبانی نظری علوم اسلامی و نیز علل و دلایل دیگر، بر بایستگی تأسیس فلسفه های مضاف، براساس داده های حکمت اسلامی را مبرم می دارد. علاوه بر اینکه امروز کسانی، فلسفه های مضاف را به پایگاه یورش و تازش به مبانی و معارف اسلامی و بومی بدل کرده اند، تأسیس فلسفه های مضاف براساس مبانی صحیح و صواب، چاره ساز این دست دسیسه ها است.

همچنین خلط و خطاهای علمی بسیاری از سوی بعضی معاصرین در باب برخی فلسفه های مضاف اسلامی نوپا و نوپدید صورت می گیرد. (مانند اطلاق فلسفه دین به فلسفه دینی، کلام جدید یا دین پژوهی بالمعنی الأعم، و نیز مانند برابرنگاری یا خلط فلسفه فقه با فلسفه علم فقه، مقاصد الشریعه، علل الشرایع، فلسفه علم اصول و فلسفه ی اجتهاد) تعریف و تنسیق سنجیده و اندیشیده فلسفه های مضاف، موجب تقلیل و تصحیح چنین خلط و خطاهایی می گردد.

مهم ترین مسأله این بحث، روش شناسی «اصطیاد و تنسیق فلسفه های مضاف اسلامی» است. مخاطب فرهیخته تصدیق می کند که تأسیس فلسفه های مضاف اسلامی براساس حکمت دینی نیازمند شرح و بسط بسیار است، اینجا به همین مقدار بسنده کرده، در مقاله ای جداگانه - ان شاء الله - بدان خواهیم پرداخت.

باید اذعان کرد که عالم و آدم نو شده و علوم و معارف برآمده از (و برساخته بر) گزاره ها و آموزه های دینی یا هموند و پیوند با دین - که فلسفه اسلامی از جمله آنهاست - نیز، باید متناظر به نظرها و نیازهای نوپدید عالم جدید بازننگری و نوسازی گردد. البته هرگونه بازننگری و بازننگاری ، در هر زمینه ای - از جمله (و بلکه به طور مضاعف ، در فلسفه ی اسلامی) باید براساس مبانی و منطق مربوط و با رعایت جوانب امر صورت بندد.

فلسفه به عنوان علم آعلی که از برترین صفات آن مطالعه فرانگر و نقادانه به عالم و آدم است ، خود بیش از دیگر علوم و مقولات بشری - به خاطر خطورت نقش و منزلتش - حاجتمند چنین نقد و نگاهی است ، و ضرورت مسأله آن گاه برجسته تر می گردد که بدانیم که هرگونه تحول و تکامل در علوم به ویژه علوم انسانی در گرو نوسازی فلسفه اسلامی است .

بازنگری امور عامه و تهذیب آن از مبادی و مثال های مندرس و منسوخ

بسیاری از گزاره های علمی مربوط به طب و طبیعیات کهن ، اینک ابطال شده و نظرات و نظریه های جدید جایگزین آن ها گشته است ، پاره ای از قواعد و قضایای فلسفی به نحوی ، متکی و بلکه گاه مبتنی بر این گزاره های علمی ، منسوخ می باشد؛ از این رو از جمله راه ها و مصادیق نوسازی فلسفه ، رهاسازی آن از قید این قبیل مطالب و مدعیات و عنداللزوم و جایگزین ساخته موارد و مثال های قابل دفاع علمی جدید است . البته چنین اقدامی می تواند تبعات شالوده شکنانه چشمگیری در حکمت ما داشته باشد. و ما باید به پی آوردهای آن تن دردهیم .